

بیانات در دیدار با امیر خلبان شهید حسین لشگری - 19 / فروردین / 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را با همه‌ی وجود و از اعماق دل و جان سپاسگزارم که بحمدالله این نقطه‌ی غم‌انگیز همیشگی را در خاطر و ذهن ما و ملت ایران زدود و شما عزیزان میهن و آزادگان عزیز را که در دشوارترین شرایط، حقیقتاً سربازان فداکار انقلاب و اسلام بودید، به آغوش میهن و آغوش خانواده برگرداند. این ساعت که شما را ملاقات می‌کنم، برای من ساعتی بسیار عزیز و گرامی است.

البته شما این را بدانید - شاید هم می‌دانید - که بنده و مسؤولین و شاید بسیاری از ملت ایران، کمتر وقتی بوده که از یادتان غافل باشیم و به خاطر ناراحتی شما عزیزان و خانواده‌هایتان، رنج نبریم. حقیقتاً در دل‌های مسؤولین به خاطر وجود عزیزان ما در چنگال دشمنانی که حتی به قواعد جنگ هم پایبند نیستند، یک غصه‌ی دائمی وجود داشت؛ ولیکن فعلاً این برای شما اهمیت زیادی ندارد. آن چیزی که بیشتر از همه اهمیت دارد، این است که بدانید لحظه‌ی لحظه‌ی رنج‌های طولانی‌تان پیش خدای متعال، ثبت و محفوظ است.

هیچ کس نمی‌تواند لحظه‌های ناراحتی طولانی شما را توصیف کند. نه انسان‌هایی که آن چیزها را درک نکردند، می‌توانند بفهمند، نه زبانها می‌توانند آن را درست بیان کنند. لمس ناراحتیها و رنجها چیز دیگری است. شنیدن آنها از زبان دیگران، نمی‌تواند آنچه را که بر انسان رنج‌دیده گذشته، تصویر کند. اما در پیشگاه خدا این طور نیست، در پیش کرام‌الکاتبین این گونه نیست. در قیامت، عین عمل شما آن جا حاضر می‌شود - «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره» (22) - یعنی انسان، خود عمل را آن جا مشاهده می‌کند!

همان ثانیه‌های رنج، همان شبهای طولانی، همان تنهاییها، همان دوریها و غربتها، همه‌ی آن مصیبت‌هایی که برای انسان در زندان دشمن وجود دارد - آن اهانتها، آن تحقیرها، آن بی‌خبریها، آن نگرانیها و دلهره‌ها، آن یاد زن و فرزند و پدر و مادر و عزیزان، آن امیدهایی که انسان می‌بیند کأته رفته رفته از افق دیدش، کمرنگ و خاموش می‌شوند و خود این، بزرگترین مصیبت‌هاست - همه‌ی این چیزهای غیرقابل تصویر، عیناً در پیش پروردگار و در محضر ذات مقدس الهی، حضور پیدا می‌کنند. عین آن صبری که شما کردید، حضور پیدا می‌کند - تجسم اعمال - عمل پیش خدای متعال محفوظ است. حسنه محفوظ است و خدای متعال، آن حسنه را در قیامت به شما برمی‌گرداند و آن، هنگامی است که شما از همیشه بیشتر به چنین چیزی نیازمندید!

تنها توصیه‌ای که من به شما می‌کنم این است که عزیزان! حسنات را برای خودتان حفظ کنید. مبدا خدای نکرده در طول زندگی به خاطر چیزهایی، چیزی از این حسنات، از دست برود؛ حیف است. اینها - این صبری که شما کردید - ذخیره‌های بسیار ارزشمندی است. تعبیری در عربی هست که می‌گوید: «ذهب العنا و بقی الاجر». (23) سختیها مثل همه چیز عالم، گذراست. خوشی هم می‌گذرد، سختی هم می‌گذرد. همه‌ی زندگی می‌گذرد. خوب؛ این سختیها تمام شد، اما آن اجرها همه باقی مانده است. برای انسان خیلی قیمتی است که ببیند آن اجرها، آن پاداشهای الهی، آن سپاسی که پروردگار عالم به خاطر تحمل این صبر و این رنج کشیدن از شما دارد، برای شما باقی است.

ان شاءالله خداوند اجر شما را زیاد کند، آن را پیش خودش محفوظ بدارد، ثوابهای زیادی به شما عنایت کند، شما را ان شاءالله برای استقبال از یک زندگی شیرین در آینده - در میان عزیزانتان - سالهای طولانی، مداوم و از همه جهت آماده کند و ان شاءالله وسایل رفاه و آسایش و راحتی خیال و فکر شما را به جبران آن سختیها فراهم نماید. همه‌ی شما - بخصوص آنهایی که زیاد ماندند - رمز مقاومت و ایستادگی هستید. شما نشان دهنده‌ی این حقیقت هستید که رنجها می‌گذرد و اجرها می‌ماند. از همه بیشتر غم و رنج این آقای «لشگری» بود که ما هر وقت به یاد ایشان می‌افتادیم، حقیقتاً غمی دلمان را می‌گرفت. هجده، نوزده سال، زمان بلندی است؛ زمان کمی نیست که ایشان در چنگ دشمن بودند و بحمدالله صبر و استقامت کردند. امیدواریم خدای متعال به همه‌ی شما اجر دهد و موقتاً بدارد و ان شاءالله خانواده‌های شما - فرزندان و کسان و والدینتان - را مشمول رحمت و خیر کند. عین این

ثواب و اجری را که خدای متعال به شما می‌دهد، به کسان شما هم می‌دهد؛ چون آنها هم خیلی رنج کشیدند، خیلی زجر کشیدند. گاهی می‌شود آن کسی که خودش در زندان است و از میهن عزیز و خانواده‌اش دور است، کمتر رنج می‌کشد، تا کسانی که در انتظار او هستند و جای خالی‌اش را دائماً می‌بینند. آنها هم خیلی رنج کشیدند. خداوند ان شاءالله به آنها هم اجری وافر عطا کند - که حتماً هم عطا خواهد کرد - ان شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله

(22) زلزال: 7

(23) نظیر عبارات فوق در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است که پیامبر خدا (ص) هرگاه افطار می‌فرمود به خداوند عرض می‌کرد: «اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرننا فتقبله منا ذهب الظمأ و اتبئت العروق الاجر»؛ کافی، ج

4، ص 95